



مقایسه رهیافت‌های صورت‌بندی جریان‌های سیاسی ایران معاصر در نگرش محققان با امام خمینی

عیسی مولوی وردنجانی*، سیدجواد میرخلیلی**، علی دارابی***

چکیده

با پیدایش دولت‌ها و سیطره دموکراسی بر جوامع، فعالیت سیاسی ذیل گروه‌ها و طیف‌های مختلف، فزونی یافت. در این رهیافت، شناخت گروه‌ها برای برتری بر آنها در علم جامعه‌شناسی گسترش یافت و به تدریج، دانش جریان‌شناسی شکل گرفت. از جمله مسائل مرتبط با علم جریان‌شناختی، صورت‌بندی جریان‌ها است. به این سبب، مسئله اصلی این تحقیق، استنتاج مبناهای مختلف صورت‌بندی جریان‌های سیاسی و به تبع آن احزاب مختلف است و اینکه امام خمینی از چه مبنایی در صورت‌بندی جریان‌های سیاسی بهره می‌برد. فرضیه تحقیق، گویای آن است که مأخذهای متفاوتی برای تقسیم جریان‌های سیاسی وجود دارد؛ از جمله، استقلال و وابستگی، طبقات اجتماعی، دین و مذهب، هدف، باور، ایدئولوژی و... که جریان‌شناسان مبتنی بر یک رویکرد به صورت‌بندی جریان‌ها پرداخته‌اند؛ با تکیه بر روش مقایسه‌ای مشخص می‌شود رهیافت امام خمینی با محققان تفاوت اساسی دارد؛ این تحقیق با هدف فهم مبنای صورت‌بندی جریان‌های

* دانش آموخته دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول)، Email: Molavi131@gmail.com

** استادیار گروه معارف اسلامی و علوم انسانی دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران)، Email:

Mirkhalili@aut.ac.ir

*** دانشیار دانشگاه صدا و سیما، Email: Darabi_ali@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۳

سیاسی در نظام فکری حضرت امام علیه السلام به کمک پژوهشگران آمده است. نتیجه به‌دست آمده از مطالعه اندیشه سیاسی حضرت امام علیه السلام در حوزه جریان‌شناسی آن است که حضرت امام علیه السلام با نگرشی جامع و چندبعدی به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی می‌پردازد که انعکاسی از سیطره فکری ایشان بر نظام دانایی جریان‌ها و احزاب سیاسی در ایران به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی علیه السلام، صورت‌بندی، جریان سیاسی، رهیافت‌های نظری.

مقدمه

جریان‌های سیاسی به‌عنوان یک رخداد تاریخی، همواره در جوامع مختلف، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند؛ زیرا این پدیده در دوره‌های گوناگون برحسب شرایط اجتماعی و سیاسی، داخلی و جهانی و دیگر متغیرها در شکل، مشی، سازمان و گونه‌های مختلف بروز و ظهور یافته‌اند. بر این اساس، جریان سیاسی را می‌توان از جنبه‌های مختلف به دوره‌ها و گونه‌های مشخصی تقسیم‌بندی کرد که در هر دوره، گونه‌ای از یک جریان با تحولات تاریخی و اجتماعی عصر خود و ساختار قدرت حاکم و شرایط سیاسی جامعه، رابطه تنگاتنگی داشته است (احمدی حاجیکلائی، ۱۳۸۶). ازاین‌رو، برای شناخت جریان‌های سیاسی در هر جامعه‌ای، گونه‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلفی قابل مشاهده است. بنابراین، مسئله تحقیق آن است که مبنای صورت‌بندی جریان‌های سیاسی در ایران چیست؟ دستاورد مطالعات در این حوزه، گویای آن است که می‌توان بر پایه ادوار تاریخی، ماهیت و دیدگاه‌ها، چگونگی تعامل و نگرش به مسائل بین‌الملل یا نوع راهبرد و خط‌مشی گروه‌ها، به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی پرداخت. البته باید توجه داشت که در بیان مبنای صورت‌بندی جریان‌های سیاسی دوران انقلاب اسلامی می‌توان با کالبدشکافی روش‌شناسی، نوع شکل‌گیری، سازمان‌یابی و چرایی و چگونگی یک رفتار جمعی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در قالب جریان‌های سیاسی، به مطالعه و بررسی پرداخت و تقسیم‌بندی‌های مختلفی از جریان‌های سیاسی ارائه کرد.

در مورد تحقیق پیش‌رو، باید اذعان داشت روی آوردن پژوهشگران به حوزه جریان‌شناسی و پرداختن به صورت‌بندی جریان‌های معاصر، آن‌چنان زیاد است که می‌توان گفت در عصر

حاضر، موجی از تألیف‌ها در حوزه جریان‌شناسی به راه افتاده است؛ اما به‌رغم این تمایل، در اغلب کتاب‌هایی که به تقسیم جریان‌های سیاسی در ایران پرداخته‌اند؛ مشخص نکرده‌اند که از چه منظری چنین صورت‌بندی را برای جریان‌ها قائل شده‌اند. در واقع تحقیقاتی که بدون معیار و مبنا به صورت‌بندی جریان‌ها پردازد صورت‌بندی خود را تا حدودی عاری از نظم و به‌گونه‌ای تقلیل‌انگاری و نامنسجم عرضه می‌کنند. به این سبب، یافتن تمایزها میان گونه‌های مختلف امری دشوار است (Bailey, 1994: 2). با این حال، معیارهای گوناگونی برای تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی وجود دارد که با محوریت هر معیاری گونه‌های مختلفی از جریان‌ها را می‌توان مشاهده کرد. اثری که به صورت مجزا به این مسئله پرداخته باشد و مبنای صورت‌بندی جریان‌ها را مطرح کرده باشد، یافت نشد؛ فقط پژوهشی با عنوان «صورت‌بندی جریان‌های سیاسی دهه نخست انقلاب اسلامی و نظام دانایی آنها در اندیشه سیاسی امام خمینی (ع)» وجود دارد که به صورت‌بندی و نظام فکری جریان‌های سیاسی در اندیشه امام خمینی (ع) پرداخته و به صورت گذرا به این بحث اشاره کرده است (ارجینی و مولوی وردجانی، ۱۳۹۹). پژوهش دیگر «جریان‌شناسی تطبیقی گروه‌های چپ در دهه ۳۰ و ۵۰ هجری شمسی» است. نویسنده با این پیش‌فرض ذهنی که پرداختن به صورت‌بندی همه جریان‌ها و احزاب و گروه‌های سیاسی امکان ندارد صرفاً به جریان چپ پرداخته است (حاتمی و لطفی زاد، ۱۳۹۴). اثر دیگر «جریان‌شناسی سیاسی» است که نویسنده فقط به چیستی جریان‌شناسی سیاسی پرداخته است (احمدی حاجیکلانی، ۱۳۸۶). پژوهش دیگر «جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش» است که نویسنده در این تحقیق چارچوب روش‌شناسانه را برای جریان‌شناسی سیاسی ارائه کرده است (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۱).

بنابراین با توجه به تحقیقاتی که در این حوزه صورت گرفته، می‌توان مطرح کرد پژوهش پیش‌رو، از نوآوری برخوردار است. بنابراین، ابتدا به پیدایش احزاب و جریان‌های سیاسی در ایران پرداخته می‌شود؛ سپس مبناهای مختلفی که محققان با یاری از آنها به صورت‌بندی جریان‌ها روی آورده‌اند، ارائه می‌شود و سپس ضمن بررسی مبنای حضرت امام، به مقایسه آن با دیگر صورت‌بندی‌ها پرداخته می‌شود.

رهیافت نظری تحقیق:

تحولات اجتماعی در جوامع، سبب شده اندیشمندان علوم اجتماعی نظریه‌های گوناگونی را برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی طرح کنند. محققان فارغ از نگرش معرفت‌شناسانه، روش‌های گوناگونی را به کار بردند که غالب روش‌ها استنتاج از چهار رویافت نظری «فرهنگ سیاسی»، «نخبه‌گرایی»، «تحلیل گفتمانی» و «اقتصاد سیاسی» هستند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). البته در کنار این رویافت‌ها، ذوق محققان نیز در ساخت روشی در تمایز و تفاوت میان پدیده‌های اجتماعی، باعث ایجاد مبنای جدید شده است. چنین صورت‌بندی در حقیقت اهتمام فکری و زاویه نگرش محقق را منعکس می‌کند. بنابراین، چارچوبی که بتواند مبنای گونه‌های مختلف را پوشش دهد، وجود ندارد، بلکه به طور کامل استقرای محقق، در استنتاج مبنای صورت‌بندی جریان‌های سیاسی از سوی پژوهشگران را می‌طلبد؛ البته می‌توان ارتباط مآخذهای مختلف را در رابطه با رویافت‌های نظری در علوم اجتماعی پیگیری کرد و مورد سنجش و قیاس قرار داد.

با این حال با توجه به ماهیت این تحقیق، روش مقایسه‌ای انتخاب شده است. در این روش، نویسندگان به دنبال کشف وجوه اشتراک و افتراق و مبنای متفاوت در رویافت‌های مختلف محققان با حضرت امام علیه السلام هستند. کاربرد این روش در مطالعه نظام‌ها، پدیده‌ها، جریان‌ها و خط مشی‌های سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع روش مقایسه‌ای از جمله رویافت‌ها برای سنجش نظریه‌هاست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۶۶) و چون نگرش حضرت امام علیه السلام با دیگر محققان متفاوت است؛ نویسندگان این تحقیق شیوه مقایسه‌ای را برای تکمیل فرایند پژوهش برگزیدند؛ زیرا روش مقایسه‌ای قادر است نارسایی‌ها و محدودیت‌های روش‌های سنتی را جبران کند و محقق را در تدوین دیدگاه‌ها یاری رساند، چراکه نقاط اشتراک و افتراق را به پژوهشگر منتقل می‌کند. بنابراین، روش مقایسه‌ای بستری برای تئوری پردازی و گونه‌شناسی محقق به شمار می‌رود، زیرا محقق اولاً از تحقیقات و صورت‌بندی‌ها آگاهی می‌یابد؛ ثانیاً محقق را از تعمیم‌های بی‌مورد باز می‌دارد؛ ثالثاً تجربه‌های دیگران را در اختیار محقق قرار می‌دهد (هرسیج، ۱۳۸۰: ۷-۹).

اول: رهیافت‌های تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی در ایران

برآیند ذهنیت اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، طبقه‌بندی، تفکیک و تجزیه داده‌های مطالعاتی‌شان است. صورت‌بندی، غالباً متوقف بر بهره‌مندی از اقسام مختلف است. در این رهیافت جریان‌شناسی برای تسهیل مطالعات علمی، امری طبیعی است؛ اما جدی‌ترین منازعات را نیز در بر دارد. جریان‌شناسی سیاسی، چارچوبی برای تحلیل اندیشه‌های سیاسی از حالت کلان به خرد است و نظام‌دهنده به داده‌های پراکنده به شمار می‌رود. با تأمل در دسته‌بندی‌هایی که در حوزه جریان‌شناسی سیاسی وجود دارد؛ مبانی مختلفی برای جریان‌شناسی سیاسی می‌یابیم که با انتخاب هر معیاری صورت‌بندی مختلفی از جریان‌های سیاسی شکل می‌گیرد و تقسیم‌بندی احزاب، ذیل جریان‌های سیاسی، بسیار متفاوت می‌شود که هر صورت‌بندی، برآمده از نوع نگرش افراد به جریان‌ها به عنوان کنشگران سیاسی در بستر جامعه، بروز و ظهور یافته است. آنچه در صورت‌بندی جریان‌های سیاسی بسیار حائز اهمیت است، این است که صورت‌بندی انجام‌شده آیا از شمولیت و تمایز میان بخش‌کننده‌ها برخوردار است و آیا گونه‌های مختلفی که ذکر شده‌اند از ویژگی جامعیت و مانعیت بهره‌مند هستند یا خیر؟ (Marradi, 1990: 139) به‌طورکلی می‌توان چندین نگرش در صورت‌بندی جریان‌ها را برشمرد که بر اساس هر نگرشی نوع تقسیم‌بندی جریان‌ها با یکدیگر متفاوت است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. برحسب وابستگی و استقلال

برخی پژوهشگران جریان‌های فعال سیاسی را بر اساس وابستگی و خاستگاه اجتماعی آنها در نگاهی کلی به دودسته تقسیم کرده‌اند:

الف) جریان‌های فکری سیاسی مستقل: این جریان برآمده از متن اجتماع، مردمی و بدون وابستگی به اندیشه‌ها و مشی‌های سیاسی دیگر جوامع هستند. غالب جریان‌های اسلام‌گرا در ایران و سایر کشورهای اسلام‌گرا برمدار اندیشه حاکم بر جامعه و به‌دور از وابستگی فکری یا سیاسی شکل گرفته‌اند.

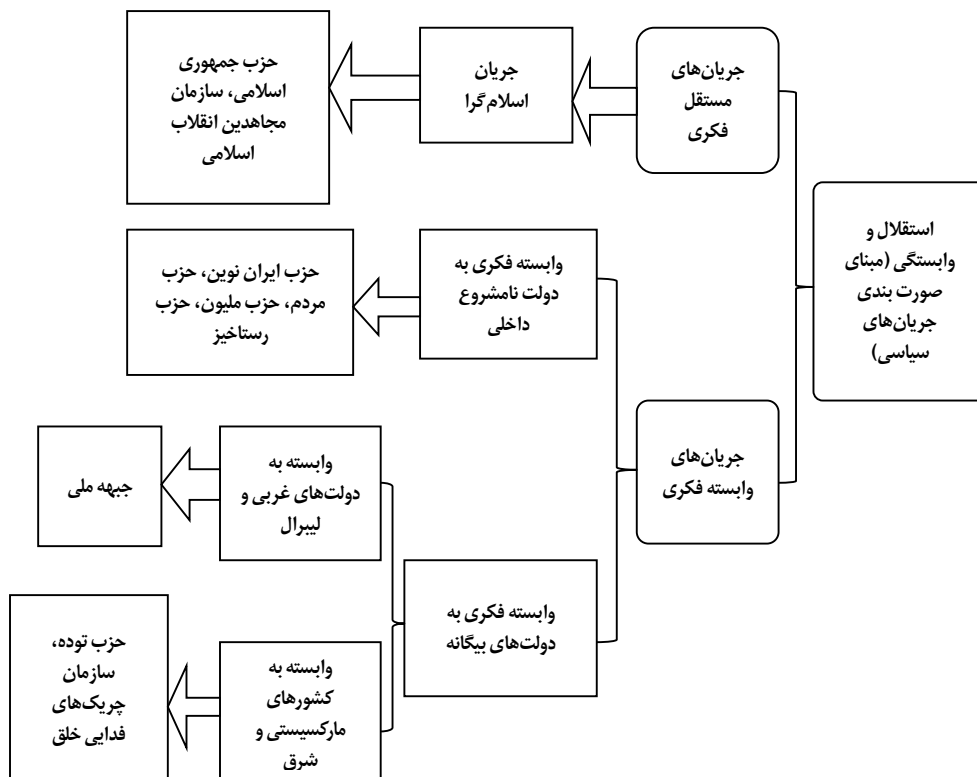
ب) جریان فکری سیاسی وابسته: چنین جریانی خود به دو گروه قابل تقسیم است:

اول) جریان وابسته به دولت نامشروع داخلی:

این جریان از سوی دولت استبدادی حاکم مورد حمایت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرد. در مقابل، نهادها، احزاب و تشکل‌های برآمده از این جریان، به تئوری پردازی و موجه جلوه دادن رفتار نظام حاکم می‌پردازند؛ مانند جریان‌های سلطنت‌طلب و... .

دوم) جریان وابسته به اندیشه‌ها و سیاست‌های دولت‌های بیگانه:

این جریان از سوی قدرت‌های استعماری در راستای منافع آنها راه‌اندازی و مورد حمایت قرار می‌گیرند. جریان‌های با مشیء مارکسیستی مانند حزب توده و... از چنین مؤلفه‌ای برخوردارند.



نمودار ۱. صورت‌بندی جریان‌های سیاسی بر مبنای استقلال و وابستگی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۲. طبقات اجتماعی

پژوهشگرانی که بر اساس چنین معیاری به تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی پرداخته‌اند؛ معتقدند ریشه پیدایش جریان‌های سیاسی در جوامع غربی، در اثر برخورد منافع طبقاتی گروه‌های مختلف اجتماعی بوده است که برای تأمین یا حفظ آن منافع، با یکدیگر به پیکار برخاسته‌اند. مک آیور در این باره می‌نویسد: «در کشورهایی که مردم در راه دموکراسی مجاهده می‌کردند منشأ تقسیمات حزبی همان تقسیمات طبقاتی بود، زیرا مهم‌ترین مسئله حمله به دژ قدرت الیگارشی بود.» (مک آیور، بی‌تا: ۲۵۴). این کلام نمایانگر آن است که خاستگاه احزاب و شکل‌گیری جریان‌های سیاسی بر مبنای طبقات رقم خورده است.

نگرش تضاد طبقاتی در مورد پیدایش جریان‌های سیاسی در ابتدا از سوی کارل مارکس و فردریش انگلس در بیانیه جریان کمونیست عنوان شد. به نظر آنها تضادهای طبقاتی میان دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا منجر به شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری، تشکیلات سیاسی و در نهایت شکل‌گیری گروه‌های سیاسی شده است (محمدی‌نژاد، ۱۳۱۸: ۲۱).

در ایران، افرادی مانند حسین بشیریه بر پایه طبقات اجتماعی، به تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی می‌پردازند. وی بر این باور است که جریان‌های سیاسی و احزاب، برآمده از شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی هستند (بشیریه، ۱۳۹۳: ۳۰). در واقع، تعیین‌کننده اصلی نیاز طیف‌های مختلف در بستر جامعه و تکوین نیروهای اجتماعی، عواملی مانند میزان گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، میزان نوسازی و توسعه اقتصادی و میزان دموکراتیزه شدن جامعه، یعنی پیدایش سازمان‌ها و تشکل‌های طبقات پایین هستند (همان، ۱۳۸۱: ۱۲).

با قرار دادن این معیار، صورت‌بندی جریان‌های سیاسی، این‌گونه قابل ترسیم است:

۱. طبقات بالا: اشراف زمین‌دار، بورژوازی بالا و روحانیان برجسته هستند که بیشتر بر

حمایت از وضع موجود می‌پردازند.

۲. طبقه متوسط: این طبقه شامل خرده‌بورژوازی بازاری سنتی و خرده‌بورژوازی جدید

است که سازمان و ایدئولوژی خاص خود را بسط داده‌اند و به موازات دربار و ارتش، یک بلوک قدرت را تشکیل داده‌اند.

۳. طبقه پایین: شامل طبقه کارگر و دهقانان می‌شود که عمدتاً در معرض بسیج توده‌ای

بودند (همان، ۱۳۹۳: ۲۱).

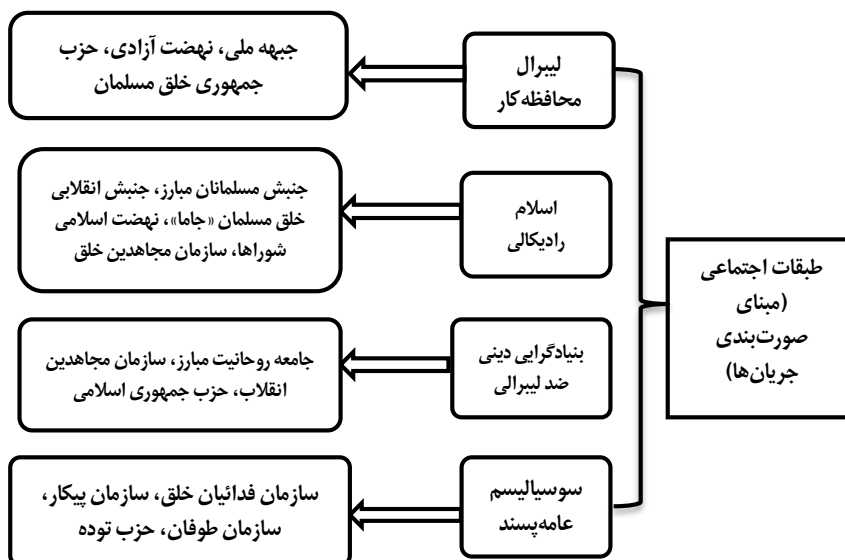
چنین تقسیمی بعد از انقلاب ایران در قالب چهار ایدئولوژی سیاسی الف) محافظه‌کاری لیبرالی؛ ب) دموکراسی؛ ج) بنیادگرایی دینی ضد لیبرالی «اسلام سیاسی»؛ د) سوسیالیسم عامه‌پسند، تبلور یافته است.

بشیریه بر این عقیده است که عمدتاً طبقات بالا و متوسط بودند که ایدئولوژی‌های خاص خود را گسترش دادند (همان، ۳۰-۳۱). به این دلیل، بر مدار این چهار ایدئولوژی به بیان چهار جریان سیاسی می‌پردازد. وی جریان لیبرال بورژوازی طبقه متوسط را شامل جنبه ملی، نهضت آزادی، حزب جمهوری خلق مسلمان می‌داند.

جریان بنیادگرای ضد لیبرال، در پیوند با تفسیر آیت‌الله خمینی^ع از نظریه سیاسی شیعه، ایده ولایت فقیه را مطرح کردند. گروه‌های برآمده از این جریان شامل جامعه روحانیت مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب، حزب جمهوری اسلامی و... بودند.

وی در جریان اسلام رادیکالی معتقد است احزاب عمده در این طبقه عبارتند از: جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی خلق مسلمان «جاما»، نهضت اسلامی شوراها، سازمان مجاهدین خلق که این طبقه عمدتاً از روشنفکران و دانشجویان شکل گرفته بودند و دغدغه آنها استقرار نظام «دموکراسی شورایی» در تمام نهادها و مؤسسات بود.

بشیریه جریان چپ‌گرا و سوسیالیسم را شامل گروه‌بندی‌های بسیاری می‌داند که خواهان پایان وابستگی به امپریالیسم آمریکا، ایجاد ساختار نظامی مردمی و خودمختاری برای گروه‌های قومی بودند. جناح‌ها و احزاب اصلی این طبقه عبارتند از: سازمان فدائیان خلق، سازمان پیکار، سازمان طوفان، حزب توده و... (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۸۴-۱۹۱). صورت‌بندی جریان‌های سیاسی بر اساس معیار بشیریه را می‌توان در نمودار (۲) مشاهده کرد.



نمودار ۲. صورت‌بندی جریان‌های سیاسی بر اساس معیار طبقات اجتماعی
(منبع: یافته‌های پژوهش)

۳. دین و مذهب^۱

برخی محققان در نگاهی جامع به جریان‌های بعد از انقلاب اسلامی، به تقسیم‌بندی آنها پرداخته‌اند که در ذیل این دسته‌بندی، جریان‌های سیاسی نیز وجود دارد. در این گونه‌شناسی جریان‌ها، محور اصلی، بر پایه دین و مذهب قرار گرفته است. محققان این سبک از جریان‌شناسی، بر این اعتقادند که چهار جریان در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد:

الف) جریان مذهبی: این جریان خودش به چهار طیف و جناح تقسیم می‌شود.

۱. طیف اسلام فقاهتی: در رأس این جناح، حضرت امام علیه السلام قرار دارد. این طیف معتقدند اسلام

برای جامعه دارای قوانین حقوقی کاملی است که در قالب اصل ولایت مطلقه فقیه مطرح می‌شود.

۲. طیف اسلام راست‌گرا: برخی اسلام را با لیبرالیسم مخلوط نمودند که در این گروه

قرار دارند. نمونه بارز این طیف نهضت آزادی است که دین‌شناسی آنها با رویکرد روشنفکری

ارائه می‌شود.

۱. محققانی که بر این مبنا به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی پرداخته‌اند نتوانسته‌اند حدود، مرزها و گستره یک جریان را مشخص کنند، به این دلیل برخی از گروه‌ها را ذیل چند جریان قرار داده‌اند.

۳. طیف متحجرین اسلام‌گرا: نماد اصلی این جریان را انجمن حجّتیّه دانسته‌اند که مشخصه اصلی آنها جدایی دین از سیاست و عدم اعتقاد به ولایت‌فقیه است.

۴. اسلام‌چپ‌گرا: تبلور این جریان در سازمان مجاهدین خلق و گروهک فرقان نمایان است. مخالفت با اسلام‌شناسی حوزوی، از بارزترین انحرافات این جریان محسوب می‌شود.

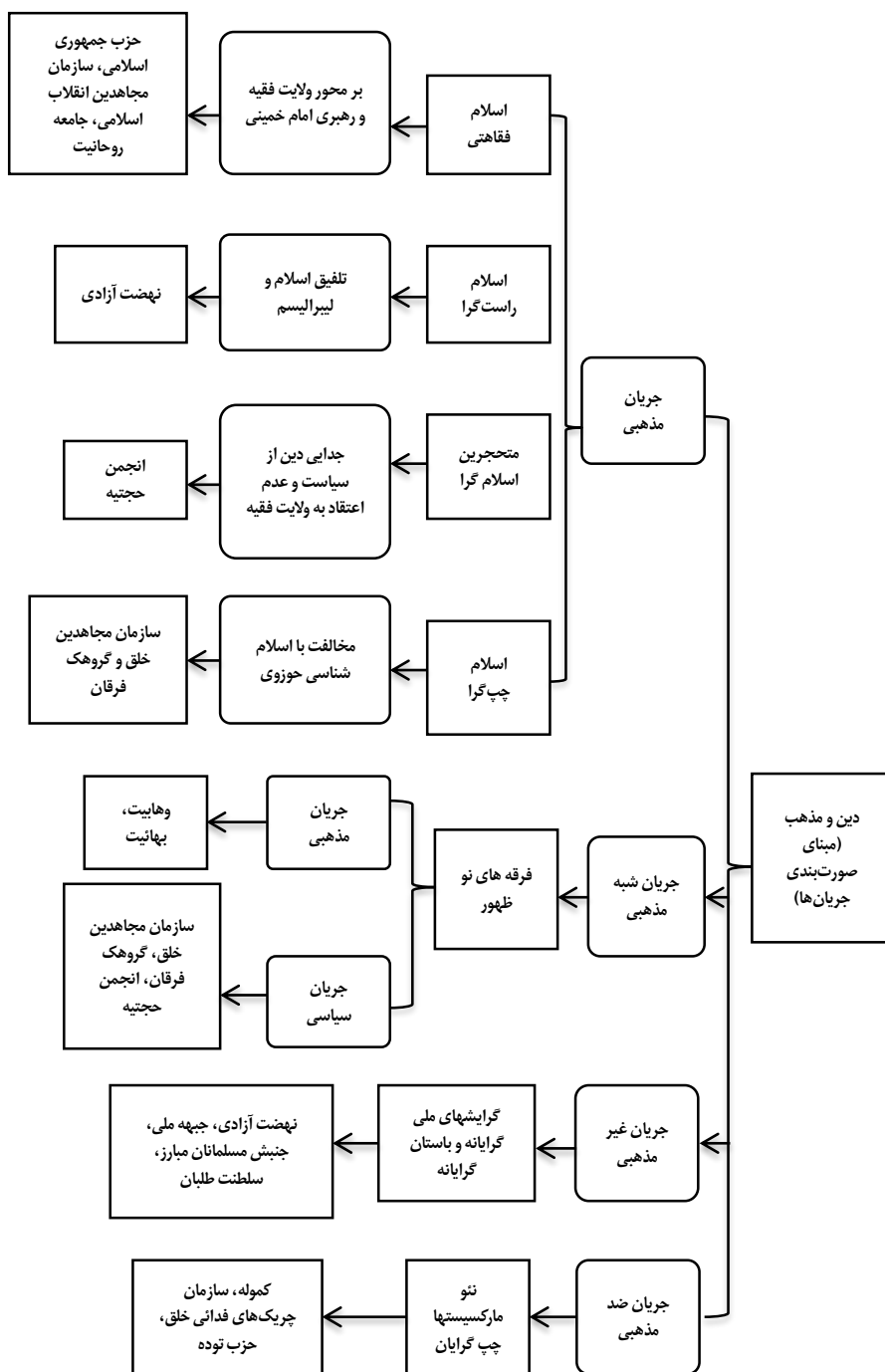
ب) جریان شبه‌مذهبی: جنبش‌های نوپدید دینی که در دوران معاصر در ایران مطرح شدند، درصدد جایگزینی ادیان انسانی به جای ادیان الهی بودند. برخی از طیف‌های این جریان که در قالب مذهب‌سازی به فعالیت پرداختند، همچون وهابیت و بهابیت، به‌عنوان جریان مذهبی و جریان مجاهدین خلق، فرقان، انجمن حجّتیّه و... به‌عنوان گروه‌های سیاسی در این مورد قرار می‌گیرند.

ج) جریان غیرمذهبی: این جریان، در اندیشه و رفتار به مذهب اعتقادی ندارد و غالباً گرایش‌های ملی‌گرایانه، باستان‌گرایانه و سکولار دارند. مهم‌ترین گروه‌های این طیف، عبارت‌اند از ملی - مذهبی‌ها که شامل نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز «جاما»، سلطنت‌طلبان که به دنبال احیای سلطنت در ایران هستند، پان‌ترکیسم و... می‌باشد.

د) جریان ضد دینی: از جمله جریان‌های تاریخ معاصر که به نفی و انکار دین پرداخته‌اند طیف نئومارکسیست^۱ و چپ مارکسیست است. مهم‌ترین احزاب ضد مذهبی، حزب کمونیست ایران «کومله» و سازمان فدائیان خلق و... هستند (شعبانی سارویی، ۱۳۸۹: ۸۴-۲۱۳).

در این تقسیم‌بندی افزون بر آنکه تعریف دقیقی از دین و مذهب مطرح نکرده است، تمایز میان گروه‌های سیاسی نیز مشخص نیست. درواقع، نویسنده یک گروه را ذیل چند جریان قرار داده است.

۱. اینها قائل به اصالت جامعه که مارکسیست‌ها می‌گفتند نیستند، بلکه تا حدودی اصالت فرد و آزادی فردی را می‌پذیرفتند، البته نظام متمرکز دولتی اقتدارگرا را هم می‌پذیرفتند. درواقع، ترکیبی از سوسیالیست و لیبرالیست‌اند.

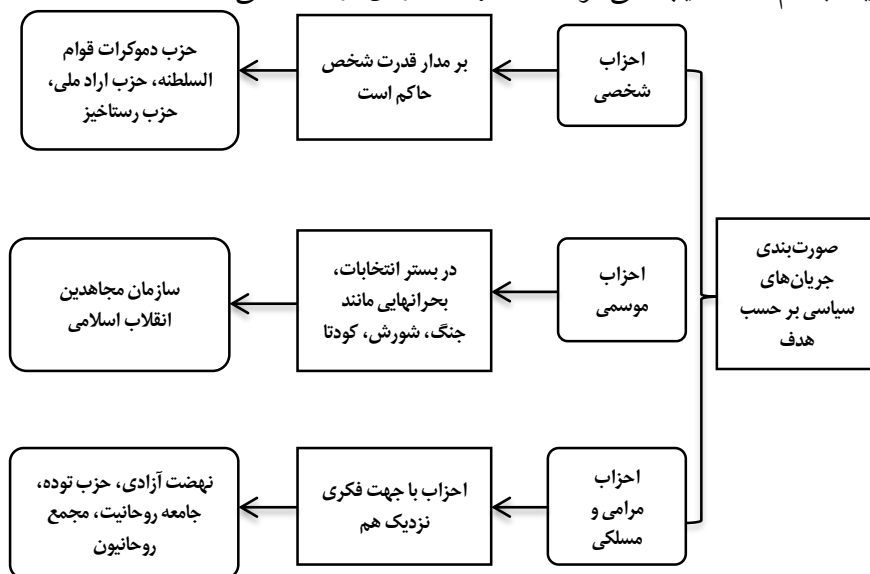


نمودار ۳. صورت‌بندی جریان‌های سیاسی بر اساس معیار دین و مذهب

(منبع یافته‌های پژوهش)

۴. تقسیم‌بندی برحسب هدف

- برخی پژوهشگران، احزاب را بر مبنای هدفی که در جامعه پی می‌گیرند به سه دسته تقسیم می‌کنند.
۱. گروه احزاب شخصی: این تشکل‌ها و جریان‌ها غالباً ناپایدار و به صورت مقطعی به فعالیت می‌پردازند. دولتمردان چنین احزابی را یا با خود همراه می‌سازند یا شکل می‌دهند که در میان مردم به «دار و دسته» مشهورند. این احزاب با کاهش قدرت شخصیت اصلی و پراکندگی هواداران شخصیت حاکم از بین می‌روند. برای نمونه حزب دمکرات متعلق به قوام‌السلطنه یا حزب اراده ملی متعلق به سید ضیاءالدین از جمله احزابی هستند که تشکیل شدند یا احزابی را که جهت حمایت از بنی‌صدر ائتلاف کردند، می‌توان مثال زد.
 ۲. احزاب موسمی: این احزاب به سبب عواملی چون انتخابات، بحران‌هایی مانند جنگ، شورش، کودتا، آشوب و... با یکدیگر ائتلاف می‌کنند؛ مانند شکل‌گیری سازمان مجاهدین انقلاب، برای حفظ انقلاب از خطر ضدانقلاب.
 ۳. احزاب مرامی و مسلکی: این احزاب و جریان‌ها از اتحاد افرادی که دارای جهت‌های فکری نزدیک به هم هستند، ایجاد می‌شوند؛ مانند نهضت آزادی (ر.ک. قاضی، ۱۳۶۸: ۳۱۹-۳۲۴).



نمودار ۴. صورت‌بندی جریان‌های سیاسی بر اساس معیار هدف

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۵. صورت‌بندی جریان‌ات سیاسی بر اساس نوسازی سیاسی و مدل هانتینگتون

برخی از محققان بر مبنای نظریه هانتینگتون و نوسازی سیاسی به تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی پرداخته‌اند. (ر.ک. هانتینگتون، ۱۳۷۰). از جمله آنها احمد نقیب‌زاده است که در مقاله‌ای با عنوان «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران» به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی پرداخته است.^۱ نویسنده مدعی است از جناح سیاسی به معنای گروه‌بندی‌های داخل یک حزب سیاسی و یا به مفهوم رقابت در داخل یک نظام حکومتی (برزین، ۱۳۷۷: ۴۳) بهتر می‌توان استفاده کرد تا از به کار بردن واژه حزب در گروه‌های پس از انقلاب؛ چراکه احزاب دارای اساسنامه و مرام‌نامه، برنامه مدون، برنامه کادرسازی، شبکه‌های گسترده در سراسر کشور و... هستند، درحالی‌که جناح‌های سیاسی، فاقد چنین مشخصه‌هایی هستند (مرتجی، ۱۳۷۷: ۱).

در مجموع صورت‌بندی وی از جناح‌های برآمده از انقلاب اسلامی به این ترتیب است:
الف) جناح مذهبی: در رأس این جناح، حزب جمهوری اسلامی قرار دارد که به عنوان فراگیرترین تشکل سیاسی آن دوره شناخته می‌شود و توانست با استقبال و حمایت مردم مناصب قدرت را بر عهده بگیرد.

ب) جناح ملی‌گرا: از جمله گروه‌های سیاسی که در این جناح قرار دارند، می‌توان به نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران و جنبش آزادی‌بخش ملی ایران (جاما) اشاره کرد.
ج) جناح چپ مارکسیستی: سومین گروه برآمده از انقلاب اسلامی، جریان چپ و مارکسیستی است. البته فعالیت گروه‌های منشعب از ایدئولوژی مارکسیستی در ایران، به سال‌های قبل از انقلاب مشروطه باز می‌گردد و در رأس این جناح، می‌توان به حزب توده اشاره کرد (نقیب‌زاده و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۸۲-۱۸۵).

۱. هانتینگتون بیان می‌کند احزاب در جوامعی که دستخوش تحول و نوسازی می‌شوند چهار مرحله را طی می‌کنند. وی این فرایند را در قالب عناوین جناح‌بندی شدن، دوقطبی شدن، گسترش و نهادمندی یاد می‌کند. نقیب‌زاده با الهام از این قالب، ضمن تبیین ادوار مختلف تحولات حزبی در جامعه ایران، بیان می‌کند که در نظام سیاسی ایران، مرحله نهادمندی احزاب صورت نگرفته است و برای این منظور راهکارهایی را مطرح می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۵۷-۳۶۵).

نکته درخور توجه در این جناح‌بندی از سوی نقیب‌زاده این است که عموماً جناح‌ها از یک مشرب فکری ارتزاق می‌کنند، درحالی‌که طیف‌بندی احزاب و گروه‌هایی که ایشان در جناح‌های مختلف ساماندهی کرده است از اندیشه‌های متعارض برخوردارند و به‌هیچ‌وجه مشرب فکری واحدی ندارند.

۶. صورت‌بندی جریان‌ها مبتنی بر باورها

نویسنده کتاب جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر بر این امر اذعان دارد که با بهره‌گیری از معیار تقسیم‌بندی قرآنی مبتنی به تقسیم جریان‌ها بر اساس «اعتقاد» می‌توان جریان‌های سیاسی را در شش قالب صورت‌بندی کرد:

الف) جریان اسلامی: این جریان، شامل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل، حزب جمهوری اسلامی، گروه‌های هفت‌گانه، سازمان مجاهدین انقلاب و... می‌شود. البته در این جریان، نویسنده ضمن پرداختن به جریان‌های سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰، نهضت خدایپرستان سوسیالیست را نیز در این نوع دانسته است.

ب) جریان سلطنت‌طلب: در ایران، جریان سلطنت‌طلب به‌عنوان جریان حاکم، همواره وجود داشته است. این جریان به لحاظ فکری، ریشه در ایران باستان دارد که شاه را محور همه امور کشور قلمداد می‌کند. احزابی که به‌عنوان احزاب دولتی شناخته می‌شوند، شاکله این جریان را تشکیل می‌دهند؛ مانند حزب وطن، حزب اراده ملی، حزب دموکرات ایران، حزب مردم، حزب ملیون، حزب ایران نوین، حزب رستاخیز.

ج) جریان مارکسیستی: نویسنده معتقد است در دوره انقلاب اسلامی، فضای جامعه سیاسی ایران متأثر از این تفکر بود. از جمله احزابی که با تکیه بر تفکر مارکسیستی در ایران به فعالیت می‌پرداختند، می‌توان به سازمان فداییان خلق ایران، سازمان پیکار، حزب دموکرات کردستان، کومله و... اشاره کرد.

د) جریان ملی‌گرا: هرچند این تفکر از دیرباز در ایران وجود داشته، اما این جریان با الهام از افکار ناسیونالیستی و لیبرال غربی در ایران معاصر، در قالب جبهه ملی شکل گرفت که شامل احزابی همچون حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، حزب زحمتکش و... می‌شود.

و) **جریان التقاطی:** فقدان شناخت صحیح از اسلام، منجر به تلفیق اندیشه اسلامی با مکاتب غربی شد که پیامدی جز شکل‌گیری تفکر التقاطی در برنداشت. جریان‌هایی را که تفکر التقاطی دارند، می‌توان شامل نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق و گروه فرقان دانست.

ی) **جریان روشنفکری:** توجه به موضوع روشنفکری، می‌تواند محملی برای صورت‌بندی جریان‌های مختلف باشد. روشنفکری را به جریان روشنفکری دینی و غیردینی، روشنفکران سکولار، روشنفکران غرب‌گرا و... تقسیم می‌کنند. اما در این چارچوب بر اساس باورها به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی پرداخته شده است. مقصود از روشنفکری، جریانی است که به تعبیر مقام معظم رهبری از همان آغاز بیمار متولد شد (بیانات رهبری، ۱۳۷۷/۲/۲۲ و ۱۳۶۹/۵/۲۳). بر این اساس مقصود، فرجام تفکری است که به‌نوعی وابستگی به غرب دارد.

۷. ایدئولوژی

بی‌تردید هر کشوری از الگوی جریانی و حزبی خاص خود پیروی می‌کند. با نگاهی به جریان‌های کشورهای غربی، مشاهده می‌شود احزاب سیاسی برآمده از آنها، با محوریت ایدئولوژیک و مشخصه طبقاتی منحصر به فردی پدید آمده‌اند. در ایران، ماهیت ایدئولوژی با صبغه اقتباس اندیشه‌ای جریان‌ها بسیار پررنگ بوده است؛ بنابراین تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی بیش از آنکه انعکاس وضعیت طبقاتی آنها باشد بازتاب‌گرایش‌های ایدئولوژیکی آنهاست. «احزاب سیاسی در ایران کمتر بستگی به طبقات اجتماعی جامعه شکل یافتند و رقابت حزبی ایشان اساس ایدئولوژیک داشت.» (فولادی، ۱۳۴۸: ۲۴۸).

به‌طورکلی، تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی از ماهیت ایدئولوژیکی آنها جداناپذیر است. امروزه در جهان به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، جریان‌های سیاسی با ماهیت ایدئولوژیکی خود، صورت‌بندی می‌شوند. تقسیم‌بندی‌هایی مانند چپ، راست، معتدل، تندرو، دموکرات، انقلابی، فاشیست، کمونیست، ملی‌گرا، مذهبی، بنیادگرا و... همگی ماهیت ایدئولوژیکی دارند. البته مطابق تجزیه و تحلیل مارکسیستی که ایدئولوژی را بازتاب وضعیت طبقاتی

گروه‌های اجتماعی و افراد می‌داند، در بطن خود صورت‌بندی طبقاتی را محور گونه‌های مختلف جریان‌های سیاسی قرار می‌دهد (تبریزیا، ۱۳۷۷: ۵۲-۵۴).

برخی از محققان با محوریت ایدئولوژی، جریان‌های سیاسی دوران انقلاب اسلامی را این‌گونه تقسیم‌بندی کرده‌اند:

الف) مکتبی‌ها: این جریان، معتقد به ایدئولوژی اسلامی و رهبری روحانیت است که در رأس آنها آیت‌الله خمینی قرار داشت. البته این جریان پس از گذشت مدتی از فعالیت خود، به جریان انقلابیون مذهبی یا «جریان حزب‌الله» شناخته شدند.

ب) جریان واپس‌گرا: این طیف که شامل افراد ساواکی و موافق رژیم شاهنشاهی هستند، به دنبال بازگشت شاه و تغییر وضعیت موجود بودند.

ج) جریان چپ‌گرا: این جریان ضمن مخالفت با رژیم پهلوی و مبارزه در دوران انقلاب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی به نیروی اپوزیسیون جمهوری اسلامی پیوستند.

د) جریان لیبرال و میانه‌رو: این جریان افزون بر آنکه با برخوردهای تند و خشونت‌آمیز رژیم پهلوی به مخالفان شاه تبدیل شده بودند؛ پس از انقلاب اسلامی نیز به دلیل برخوردهای انقلابی‌گری جریان اول (مکتبی‌ها)، به مخالفت با نظام جمهوری اسلامی برخاستند. این جریان پیروان خود را بهترین نیروها برای اداره جامعه می‌دانستند (راهور منفرد، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۶).

برخی دیگر بر مبنای ایدئولوژی، در تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی - فرهنگی بر این نوع صورت‌بندی اهتمام ورزیده‌اند که در میان جریان‌ها دو رویکرد وجود دارد؛ یکی رویکرد عرف‌گرایی^۱ و دیگری رویکرد دین‌گرایی که هرکدام دارای انشعابات مختلفی است.

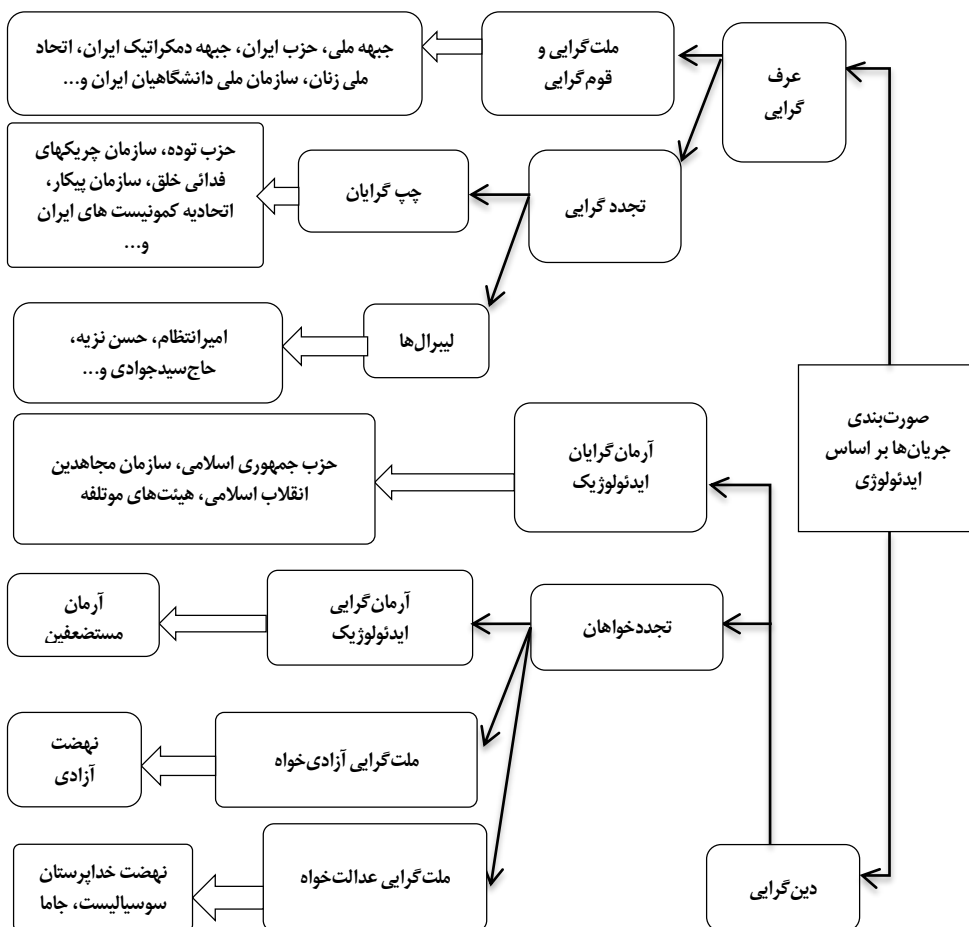
۱) عرف‌گرایی، به انواع ملت‌گرایی و قوم‌گرایی، نوگرایی یا تجددگرا (چپ و لیبرال) قابل تقسیم است. در مورد مفهوم ملت‌گرایی، باید دانست که این واژه، اولاً و بالذات مفهومی عرفی دارد؛ یعنی مردمانی را در برمی‌گیرد که وجوه مشترک دنیوی و این جهانی، آنها را به

هم نسبت می‌دهد. در نتیجه صرف نظر از افکار، عقاید و مذاهب گوناگون، باهم دیگر بر اساس همان مشترکات عرفی زندگی می‌کنند. بر همین مبنا ملت‌گرایی یک «ایدئولوژی» جدید محسوب می‌شود که معیار اصلی در سنجش مسائل، «ملیت» است. قومیت نیز به یک معنا ذیل مفهوم ملیت تعریف می‌شود. البته از ویژگی‌های خاص‌تری برخوردار است (میرسلیم، ۱۳۸۴: ۵۶-۶۳).

در گونه نوگرایی از جریان عرف‌گرایی، چپ‌گرایی برخلاف لیبرال بورژوازی از نقطه عزیمت سوسیالیستی و کمونیستی با مسائل برخورد می‌کند که اساساً این گفتمان در مقابل سرمایه‌داری و اردوگاه غرب شکل گرفت. عمده جریان‌های این طیف، حزب توده است که با عقلانیت مسلکی — ابزاری و معیارهای اصالت مصلحت‌عملی (پراگماتیسم) در مقابل اصالت حقیقت‌نظری یا ارزشی، به مسائل می‌نگریست. سازمان فداییان خلق به‌عنوان جریان رادیکال که از قبل از انقلاب به مبارزه مسلحانه چریکی اقدام کردند (همان، ۴۷-۵۰) از جمله این طیف فکری-سیاسی به‌شمار می‌رود.

۲) دین‌گرایی نیز به دو گونه تجددخواهان و معتقدان به رویکرد فقهی - مکتبی تقسیم می‌شوند. یک طیف از اینها شامل کسانی بود که بر اساس فقه شیعی و زیر نظر روحانیت به ولایت‌فقیه معتقد بودند. نماینده بارز آنها حزب جمهوری اسلامی و... بود.

تجددخواهان خود به چند گروه قابل تقسیم‌اند. برخی بر آرمان‌گرایی ایدئولوژیک تأکید داشتند مانند آرمان مستضعفین که بر اندیشه‌های علی شریعتی پایبند بودند. برخی در تجددخواهی دینی اولویت را به ملت‌گرایی آزادی‌خواهانه می‌دادند مانند نهضت آزادی و برخی با اولویت دادن به ملت‌گرایی عدالت‌خواهانه، همانند نهضت خدایپرستان سوسیالیست به فعالیت سیاسی خود می‌پرداختند. (همان، ۷۹-۱۱۰). در مجموع می‌توان در نمودار زیر نوع تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی را مشاهده کرد.



نمودار ۵. صورت‌بندی جریان‌های سیاسی بر اساس معیار ایدئولوژی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

دوم: رهیافت‌های تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی در نظام فکری امام خمینی^ع

دیدگاه حضرت امام^ع درباره سیاست، نقش مستقیمی در نگاه ایشان به تحزب و جریان‌های سیاسی دارد. با نگاهی به مبنای ایشان درباره سیاست، می‌توان به این نگاه دست یافت. سیاست در نظر امام خمینی^ع، به معنای تدبیر معطوف به هدایت جامعه است؛ بنابراین، موضوع سیاست در اندیشه امام خمینی^ع نه قدرت است نه دولت و نه مدیریت بحران؛ بلکه تدبیر عادلانه مبتنی بر تقوا و هدایت است. بر این اساس، سیاست دارای سه رکن است: رکن

نخست تدبیر و مدیریت که اشاره به «ماهیت سیاست» دارد. حاکم اسلامی از منظر آموزه اسلامی در جستجوی ایجاد نظم و امنیت (جان، مال و عرض) شهروندان است؛ رکن دوم، عنصر هدایت و تقواست. این عنصر ناظر به جهت حرکت در سیاست است. همان‌طور که در مبانی نظری و رفتاری اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام قابل ردیابی است، کنش‌های سیاسی - اجتماعی وقتی اصالت می‌یابند که در مسیر قرب الهی و تقوا باشند؛ چراکه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (لک‌زایی، ۱۳۹۸: ۲۵-۲۷). از نظر انسان‌شناسی سیاسی امام خمینی علیه السلام، همچنان که مبدأ انسان خداست، مقصد نیز به سوی خداوند است؛ چراکه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». بنابراین می‌فرماید: «سیاست... یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع و به آخرت ختم می‌شود.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۴۳۲).

از منظر امام خمینی علیه السلام جوهره و محتوای سیاست راه‌بردن انسان در مسیر هدایت، سعادت و کمال جامعه است. این سیاست همان معنای رهبری انبیا و امامت ائمه معصوم است. رکن سوم سیاست، عنصر عدالت است. آهنگ حرکت سیاسی باید به سوی آرمان‌ها و ارزش‌های عادلانه و حیانی باشد. سیاست اسلامی در پی آن است ضمن ایجاد رابطه با بحران‌ها و واقعیت‌های موجود، چگونگی وصول به هدف و آرمان‌ها را فراروی انسان‌ها قرار دهد (لک‌زایی، ۱۳۹۸: ۲۵-۲۷). چنین خاستگاهی در معادلات کنش‌های بازیگران سیاسی نیز پیگیری می‌شود؛ یعنی عمل سیاسی جریان‌ها را در توازن با هدایتگری و بسترسازی عدالت مورد سنجش قرار می‌دادند. در واقع جریان‌های سیاسی، به‌عنوان پدیده‌ای حائز اهمیت و مؤثر در تحولات سیاسی جامعه ایران، همواره مورد توجه حضرت امام علیه السلام قرار داشت. ایشان ضمن پذیرش کارکرد جریان‌های سیاسی در جامعه بر آسیب‌هایی که آنها در جامعه باعث می‌شوند؛ هشدار می‌دهند و بومی‌سازی جریان‌ها و احزاب را با فرهنگ جامعه ایران تنها راه برون‌رفت از بسیاری از مشکلات جریان‌های سیاسی برمی‌شمارند. البته حضرت امام علیه السلام افزون بر آسیب‌شناسی جریان‌های سیاسی، فواید آنها را نیز مدنظر قرار می‌دهند؛ همچنان که برای برون‌رفت از چالش‌های جریان‌های سیاسی و انحطاط آنها به ارائه راهکارهایی همچون ارتقای بینش سیاسی و تعالی فکری جریان‌های سیاسی می‌پردازند.

حضرت امام علیه السلام بر این باور بودند که احزاب باید به طور محدود، شناسنامه دار، با رهبری‌های مشخص و برنامه‌های معین باشند. با احزاب مخالف نظام جمهوری اسلامی هم هیچ مماشاتی نداشتند و معتقد بودند که اینها نباید وجود داشته باشند تا بخواهند مخالف نظام اسلامی عمل کنند. مخالفت ایشان با حزب رستاخیز شاه و نیز تعطیل کردن نهضت آزادی، انجمن حجّتیّه، جبهه ملی و حزب خلق مسلمان، دلیل بر این است که امام علیه السلام به احزاب مغایر با نظام اسلامی اجازه فعالیت نمی‌دادند، زیرا فعالیت آنها را در مغایرت با حرکت مردم می‌دانستند. حزب جمهوری اسلامی و سران آن را تأیید می‌کردند، اما همین‌که احساس کردند این حزب، بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دو دستگی در جامعه بر سر تشکیل دولت می‌شود، آن را بنا به تقاضای رهبرانش تعطیل کردند (میرخلیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

به طور کلی آنچه از محتوای بیانات امام خمینی علیه السلام به دست می‌آید موافقت به وجود جریان‌های سیاسی و احزاب پایبند به مبانی اسلام و مصالح مردم در جامعه است. امام خمینی علیه السلام خاستگاه شکل‌گیری حزب را در غرب می‌داند و به جامعه ایران هشدار می‌دهد در صورتی که به سمت ایجاد تشکل و گروه می‌رود، باید بدانند در غرب، وقتی دو جریان و تشکل ساخته می‌شود، با یکدیگر تخصم و دشمنی ندارند؛ اما وقتی در دیگر کشورها گروه‌هایی شکل می‌گیرد، تمام فعالیتشان صرف کوبیدن و تخریب گروه دیگر می‌شود. به این خاطر اساس تفکر حزبی غرب، با سایر جوامع سیاسی متفاوت است.

«در مجلس انگلستان حزب کارگر داریم و حزب مثلاً کذا؛ خوب ما هم خوب است داشته باشیم؛ اما آنها یک‌جور دیگر فکر می‌کنند و اینهایی که از آنها اخذ می‌کنند یک‌جور دیگر فکر می‌کنند. اینها وقتی که با هم دو حزب تشکیل دادند، دو جبهه مخالف و دو جبهه دشمن تشکیل می‌دهند، این دشمن اوست او هم دشمن اوست.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۷۶).

از این رهیافت و با توجه به هوشمندی حضرت امام علیه السلام مبنی بر ساختار فکری و عملی جریان‌های سیاسی، ایشان مأخذهایی را برای صورت‌بندی جریان‌های سیاسی لحاظ می‌کنند.

حضرت امام علیه السلام از جمله کسانی است که علاوه بر اینکه اندیشه و ایدئولوژی را معیاری

برای صورت‌بندی جریان‌های سیاسی می‌داند، از دیگر معیارها نیز بهره می‌گیرد. پژوهشگران دیگری نیز بر ملاک اندیشه به صورت‌بندی جریان‌های سیاسی اقدام کرده‌اند، اما هر محققى از زاویه فکری خاصی به این مسئله پرداخته است؛ که باعث تمایز تقسیم‌بندی‌ها شده است. حضرت امام^ع به‌رغم آنکه اندیشه و ایده را ملاک ارزیابی فکری جریان‌ها قرار می‌دهد؛ «میزان ایده حزب است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۷: ۱۹۳) به خاستگاه و زایش این اندیشه نیز دقت نظر دارد؛ مسئله‌ای که بسیاری از اندیشمندان و محققان از آن غافل هستند. افزون بر اینکه رفتار جریان‌های سیاسی را نیز معیاری برای تطابق تفکر و عمل مورد توجه دارد و معتقد است باید ایده و اندیشه‌ای که مدعی آن هستند در عمل نیز انعکاس یابد؛ «اینها... چاره‌ای ندارند جز اینکه بگویند که ما هم اسلامی هستیم. لکن ما اعمالشان را باید ببینیم چطوری است.» (همان، ج ۱۲: ۴۶۳). بنابراین اگر جریانی مدعی اسلام‌گرایی است، باید کنش سیاسی آن نیز متبلور از آن اندیشه باشد. بنابراین، صورت‌بندی حضرت امام^ع از جریان‌های سیاسی، متمایز از تقسیم‌بندی سایر محققان است.

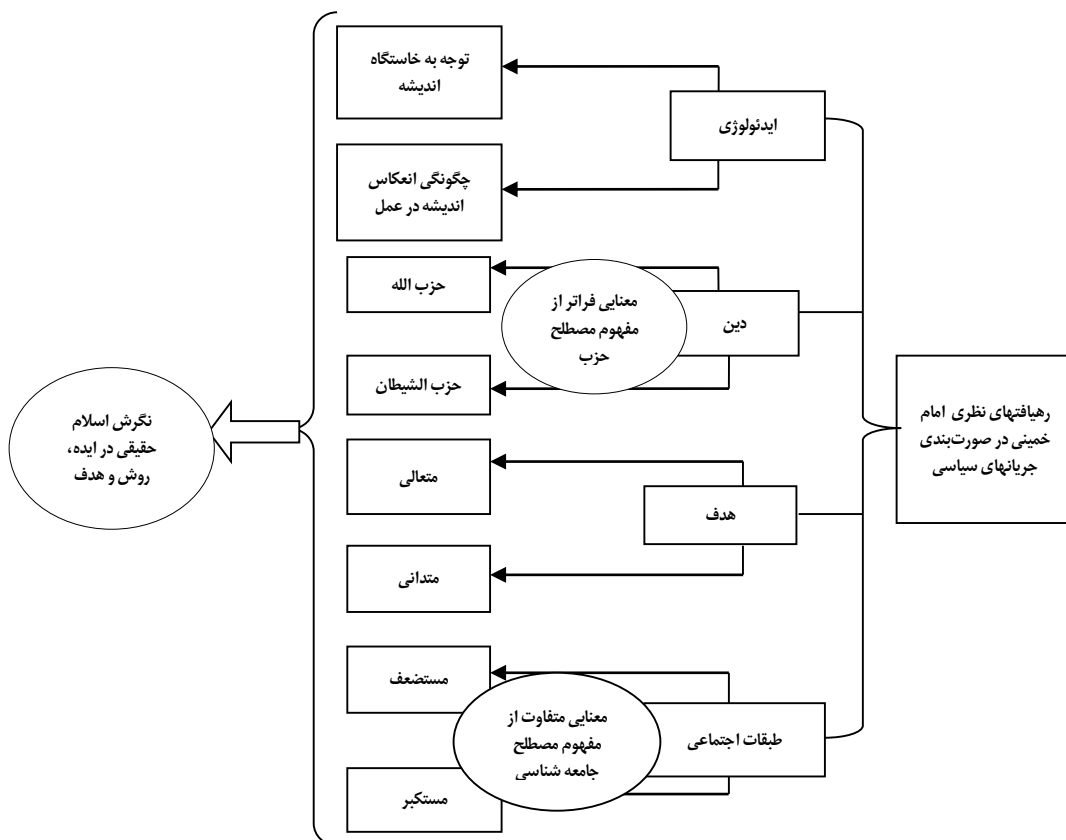
از منظر دیگر، حضرت امام^ع بر مبنای دین، به تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی می‌پردازد. ایشان با اقتباس از مفاهیم قرآنی، انواع گروه‌های سیاسی را از آغاز عالم تاکنون بر دو دسته کلی «حزب‌الله» و «حزب شیطان» تقسیم می‌کند (همان، ج ۱۷: ۱۹۳-۱۹۴)؛ اما برای واژه «حزب»، معنایی فراتر از آنچه در ادبیات سیاسی به کار رفته است، در نظر می‌گیرد؛ البته جریان‌هایی را که تنها سخن از دین و مذهب می‌زنند به‌عنوان یک جریان دینی تلقی نمی‌کند، بلکه مفهوم دین و مذهب را در حوزه جریان‌شناسی، متعلق به جریانی می‌داند که به اسلامی اصیل، باور و اعتقاد داشته باشند. در حالی که جریان‌شناسان دیگر، حزب را به همان معنایی که در معادلات فکری غربیان قرار دارد تفسیر می‌کنند. بی‌تردید چنین تقسیم‌بندی برگرفته از نگاه هستی‌شناسی ایشان است؛ زیرا توحید و اندیشه اسلامی، محور اصلی و بنیان جهان هستی در نظام دانایی ایشان به شمار می‌رود و ریشه اصلی تمام اعتقادات ایشان در تمامی ابعاد معرفتی و اندیشگی را شکل می‌دهد. پس همان‌گونه که در هستی‌شناسی، توحید را ملاک قرار می‌دهد؛ در سایر موضوع‌ها نیز به‌عنوان میزان سنجش در نظر گرفته می‌شود.

تفاوت نگرش امام خمینی علیه السلام با دیگر محققان در مبنا قرار دادن دین، به عنوان ملاک تقسیم‌بندی جریان‌ها، بسیار مشهود است. پژوهشگرانی که در گونه‌شناسی، دین را محور قرار داده‌اند؛ در تقسیم جریان اسلام‌گرا به اسلام راست‌گرا (نهضت آزادی) و اسلام چپ‌گرا (سازمان مجاهدین خلق) قائل شده‌اند (شعبانی سارویی، ۱۳۸۹: ۸۴-۲۱۳). اما در نظام فکری حضرت امام، اساساً، نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق، ذیل جریان اسلامی قرار نمی‌گیرند؛ زیرا حضرت امام علیه السلام برداشتی که از اسلام دارد جامع‌گرا و در قالب اسلام ناب است.

در نگرش حضرت امام خمینی علیه السلام هدف نیز می‌تواند به عنوان صورت‌بندی جریان‌های سیاسی قرار گیرد. به این دلیل احزاب و گروه‌های سیاسی که هدفشان واحد است، ذیل یک جریان قرار می‌گیرند. به این دلیل است که در زمانی که مجمع روحانیون از جامعه روحانیت منشعب شد، بیان کرد «تشکل جدید مفهومی اختلاف نیست.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۱: ۱۷۹) بلکه انشعاب به خاطر آن است که هر کسی طرح و نظر خود را جهت ارتقای نظام سیاسی اسلامی مطلوب می‌داند (همان، ج ۲۱: ۱۷۷-۱۷۸). بنابراین در صورتی که اختلافات صرفاً سیاسی باشد و رخنه در مبانی و اصول زیربنایی نکرده باشد، هیچ آسیبی به جامعه اسلامی وارد نمی‌شود؛ اما اگر اختلافات عقیدتی شد، منجر به تفرقه و تشتت در حرکت انقلابی می‌شود که این مهلک نظام سیاسی اسلامی خواهد بود (همان، ج ۲۱: ۴۷). پس ایشان وحدت رویه و هدف را در فعالیت سیاسی جریان‌ها، شرط اساسی می‌داند و انشعابات را در صورت پایبندی به چنین خصیصه‌ای، بی‌اشکال تلقی می‌کند.

از زاویه‌ای دیگر، حضرت امام علیه السلام معیار طبقات اجتماعی را نیز در صورت‌بندی جریان‌های سیاسی به کار می‌گیرد (ر.ک. همان، ج ۱۵: ۵۰۷)، اما این بهره‌گیری از مفهوم طبقه، مطابق روش فکری مارکس نیست، بلکه ایشان با تکیه بر دو اصطلاح قرآنی «مستضعف» و «مستکبر» به تقسیم طبقات جامعه ایران می‌پردازد که ریشه چنین صورت‌بندی در اسلام نهادینه شده است. به عبارتی حضرت امام علیه السلام از بعد جامعه‌شناسی سیاسی، گونه‌شناسی که از جریان‌های سیاسی دارد، منطبق با نظام فکری حاکم بر جامعه نیز است، مسئله‌ای که دیگر جامعه‌شناسان با آن بیگانه بودند و از رهیافت‌های غربی به

تحلیل طبقات اجتماعی ایران می‌پردازند.



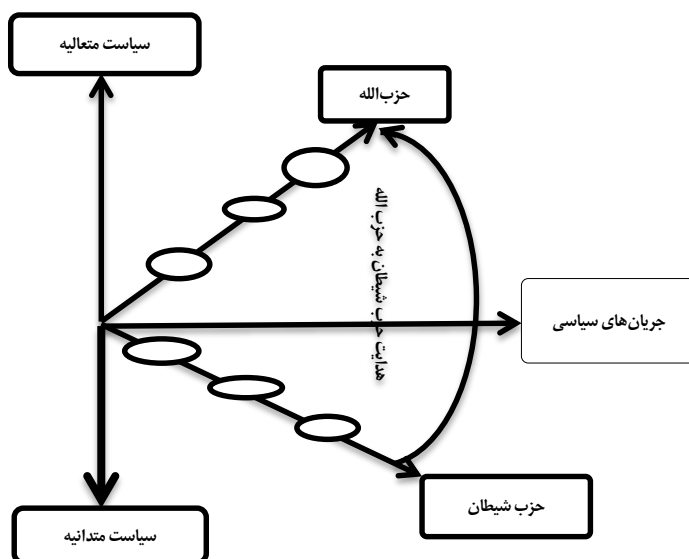
نمودار ۶. رهیافتهای نظری امام خمینی^ع در صورت‌بندی جریان‌های سیاسی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

بنابراین در منظومه فکری امام خمینی^ع، اسلام مرکز ثقل ترسیم و صورت‌بندی جریان‌های سیاسی محسوب می‌شود. به عبارتی دسته‌بندی جریان‌های سیاسی، علاوه بر آنکه بر پایه اندیشه و ایده یک جریان است، مبتنی بر روش‌های عمل و گرایش‌های آنها نیز هست. ایشان جریان‌ها و احزاب مطلوب را با عناوینی چون حزب‌الله، حزب اسلام، حزب ملت مسلمان ایران، حزب مستضعفین می‌شناسد و برای جریان‌های منحرف عنوان‌هایی مانند حزب غیرالهی و حزب شیطان و... را برمی‌گزیند. البته حضرت امام^ع در این

تقسیم‌بندی، تنها مؤلفه اندیشه را جهت قضاوت در مورد جریان‌های سیاسی ملاک قرار نمی‌دهد، بلکه در فرایند ارزیابی جریان‌ها، روش و عملکرد آن‌ها را نیز به‌عنوان معیار سنجش می‌داند (ر.ک. امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۳۰۶). به‌طورکلی جریان‌هایی که در سوی وحدت و انسجام جامعه به دنبال خدمت به مردم (ر.ک. همان، ج ۷: ۳۰۳-۳۰۴) ترمیم نابسامانی‌ها و خرابی‌ها، تقویت بینش سیاسی، نداشتن سوابق مشکوک، شناخت صحیح از هویت جامعه ایران، صداقت و راستی در عمل باشند، از عملکرد مطلوب برخوردارند و در جریان حزب‌الله جای دارند؛ اما جریان‌هایی که به دنبال دستیابی به قدرت، تفرقه و ایجاد تنش در جامعه و تأمین منافع دولت‌های استعمارگر قرار دارند (ر.ک. همان، ج ۸: ۲۸) به‌عنوان حزب شیطان شناخته می‌شوند و باید سعی کرد حزب شیطان را متوجه گمراهی و ضلالتی که در آن گرفتار شده‌اند، کرد تا جامعه را دچار دگرگونی نکنند.

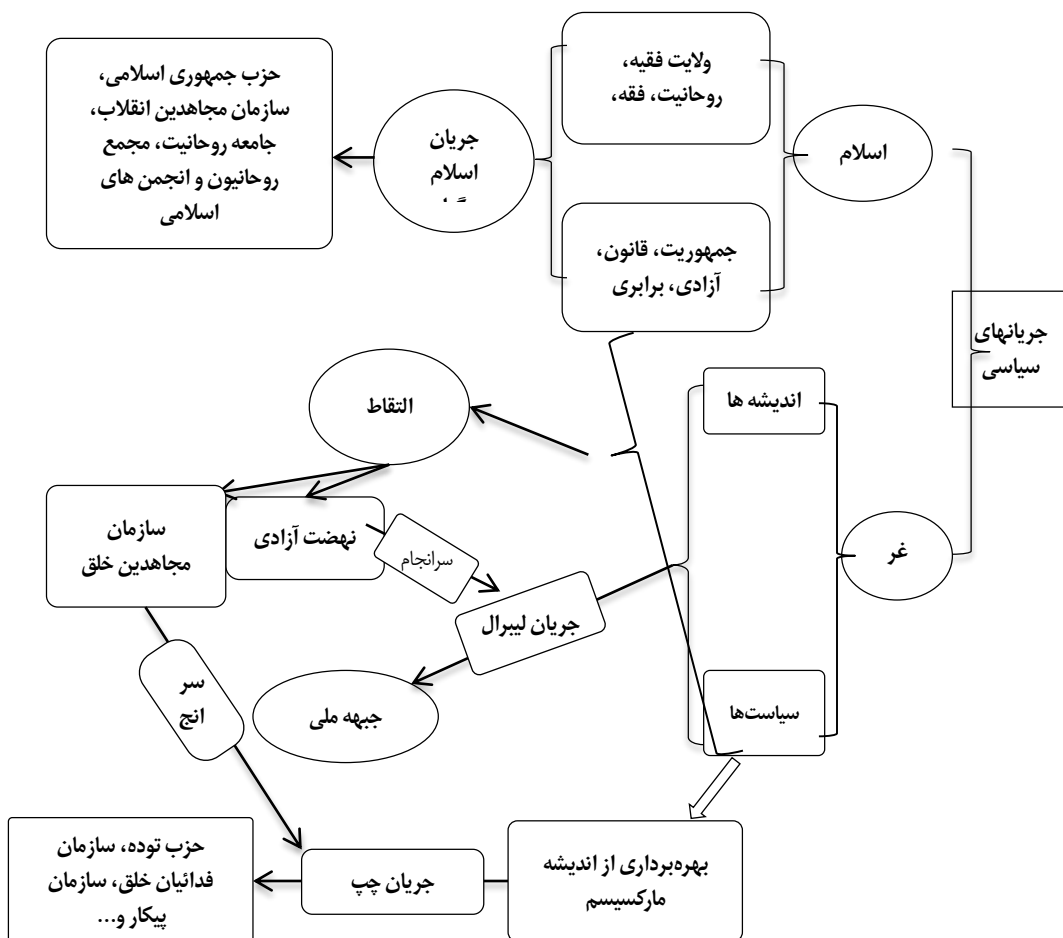
بنابراین امام علیه السلام معتقد است هر جریانی که اهداف متعالی اسلام را در بستر جامعه پیاده کند، در حزب‌الله قرار می‌گیرد و هر جریانی که به دنبال سیاست متدانیه و منافع حزبی و شخصی به تفرقه و آشوب در جامعه است، در حزب شیطان جایی می‌گیرد (همان، ج ۱۷: ۱۹۱-۱۹۴). لازم به ذکر است که در ادبیات فکری امام خمینی علیه السلام حزب شیطان را می‌بایست مورد هدایت قرار داد و از ریزش‌های آنها جلوگیری کرد و تا زمانی که خطری برای جامعه سیاسی نداشته باشند حفظشان کرد.



نمودار ۷. رفتار امام خمینی^ع در هدایت احزاب شیطانی به سمت حزب الله

(منبع: یافته‌های پژوهش)

حضرت امام^ع همان‌گونه که مطرح شد، معیار سنجش جریان‌ها را تفکر و ایدئولوژی حاکم بر نظام فکری جریان‌ها می‌داند. ایشان می‌فرماید «میزان، ایده حزب است.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۷: ۱۹۳) و به گونه‌های مختلف جریان‌های سیاسی در عصر حاضر می‌پردازد و در مورد آنها سخن می‌گوید. از جمله جریان‌هایی که امام خمینی^ع به آنها اشاره دارد، جریان اسلام‌گرا، جریان لیبرالیسم و جریان مارکسیسم است که ظاهراً برگرفته از سه تفکر اسلام، غرب و تفکر کمونیسم هستند. حضرت امام^ع شکل‌گیری جریان چپ را ریشه در تفکرات مارکسیستی نمی‌داند، بلکه سازوکار به وجود آمدن این جریان را در سیاست‌های استعمار انگلیس و آمریکا می‌داند. در شکل زیر می‌توان ترسیمی از صورت‌بندی جریان‌های سیاسی از منظر امام^ع را مشاهده کرد.



نمودار (۸). صورت‌بندی جریان‌های سیاسی در نظام فکری امام خمینی*

(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری

از جمله مباحث مطرح در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، مسئله جریان‌شناسی سیاسی است که در دوران معاصر برجستگی ویژه‌ای در مباحث جامعه‌شناسی، مخصوصاً منازعات سیاسی دارد. مسلماً بدون شناخت جریان‌ها و طیف‌بندی آنها نمی‌توان فهم درستی از رویدادهای سیاسی جامعه داشت. آنچه در نگرش جریان‌شناسی به شدت مغفول مانده

است، طرح مبنای صورت‌بندی جریان‌های سیاسی است. بی‌تردید شناخت گروه‌های سیاسی و گونه‌شناسی آنها نیازمند مشخص کردن مبنایی برای تمایز قائل شدن میان آنهاست. هرچند استفاده از نظریه و دانش صورت‌بندی تحولات سیاسی، باعث پیچیدگی و مشقت محقق در تمایز میان گونه‌ها می‌شود؛ اما عاری بودن صورت‌بندی‌ها از مبنا و نظریه‌ای خاص، با توجه به گستردگی موضوع، ضرورت محور قرار دادن مبنایی برای صورت‌بندی را می‌طلبد. بنابراین، محققان این پژوهش تلاش کرده‌اند مبناهای مختلف را در تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی معرفی و مبنای صورت‌بندی جریان‌های سیاسی را در معادلات فکری حضرت امام علیه السلام مطرح کنند. همان‌گونه که مطرح شد، جریان‌های سیاسی را می‌توان از جنبه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد. تفاوت صورت‌بندی جریان‌شناسان، بازگشت به نوع نگرش و خاستگاه فکری محققان و پژوهشگران در حوزه جامعه‌شناسی دارد. معیارهایی همچون ارتباط دین و سیاست، استقلال و وابستگی، طبقات اجتماعی، ایدئولوژی و... تبلور نظام فکری پژوهشگران است که سبب شده برمدار آنها جریان‌های سیاسی را تقسیم‌بندی کنند. واکاوی برخی صورت‌بندی‌های ارائه شده، مشخص کرد برخی پژوهشگران در مبنای خود، نتوانستند تفکیکی میان گروه‌ها و احزاب قائل شوند. به‌گونه‌ای که برخی از گروه‌های سیاسی ذیل چند جریان سیاسی قرار می‌گرفتند؛ علت عمده این مسئله به خاطر نگرش تک‌بعدی به تحولات اجتماعی است؛ یعنی برخی در رهیافت جامعه‌شناسانه به موضوع جریان‌های سیاسی یا از منظر فرهنگ سیاسی یا اقتصاد سیاسی یا تحلیل گفتمان و یا نخبه‌گرایی به مطالعه می‌پردازند؛ برای نمونه بشیریه صورت‌بندی جریان‌های سیاسی در ایران را از رهیافت اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار داده است یا برخی محققان که برحسب وابستگی و استقلال فکری گروه‌های سیاسی را صورت‌بندی کرده‌اند، از منظر فرهنگ سیاسی به کالبدشکافی جریان‌های سیاسی پرداخته‌اند. همچنان که دیگر محققان با رویکرد تحلیل گفتمان، مبنای صورت‌بندی خود را برمدار ایدئولوژی قرار داده‌اند؛ اما حضرت امام علیه السلام با نگرش عمیق، روش‌ها و مبناهای گوناگونی را در صورت‌بندی جریان‌های سیاسی به کار بردند. همچنین به‌رغم آنکه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی را صورت‌بندی کردند، با تمسک به چهار مبنا (ایدئولوژی، طبقه، هدف، دین و مذهب) توانستند صورت‌بندی

تمایزی از آنچه در ادبیات جریان‌شناسی مطرح است، انعکاس دهند. حضرت امام علیه السلام با رویکرد تلفیقی و ترکیبی، برخی روش‌ها و مبناهای گوناگون گرفته شده از رهیافت‌های جامعه‌شناسانه، توانستند به صورت موشکافانه میان گروه‌ها و جریان‌های سیاسی تمایز قائل شوند، البته نکته حائز اهمیت در نوع صورت‌بندی حضرت امام علیه السلام، این است که ایشان گرفتار ادبیات مرسوم نظریه‌های جامعه‌شناختی نشدند و روش‌ها و رهیافت‌های نظری را در ادبیات فکری خویش بازخوانی نکردند و مفهومی جدید برای آنها منظور داشتند. بنابراین، در گونه‌شناسی جریان‌های سیاسی تمایز اساسی با دیگر جریان‌شناسان دارند.

منابع

- بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir>.
- احمدی حاجیکلائی، حمید (۱۳۸۹). جریان‌شناسی چپ در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- احمدی حاجیکلائی، حمید (۱۳۸۶). «جریان‌شناسی سیاسی»، رهیافت انقلاب اسلامی، پاییز، ش ۳، ص ۲۹-۴۴.
- ارجینی، حسین و عیسی مولوی وردنجانی (۱۳۹۹). «صورت‌بندی جریان‌های سیاسی دهه نخست انقلاب اسلامی و نظام دانایی آن‌ها در اندیشه سیاسی امام خمینی»، مطالعات انقلاب اسلامی، بهار، ش ۶۰، ص ۲۹-۵۲.
- برزین، سعید (۱۳۷۷). جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، (همراه مصاحبه‌ای با دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان)، تهران، نشر مرکز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران، موسسه نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۳). زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه، علی اردستانی، تهران، نگاه معاصر.
- تبریزنیا، حسین (۱۳۷۷). برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، مشهد، انتشارات سیاوش.
- حاتمی، محمدرضا و روح‌الله لطفی زاد (۱۳۹۴). «جریان‌شناسی تطبیقی گروه‌های چپ در دهه ۳۰ و ۵۰ ش»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، بهار، ش ۱۲، ص ۱۱۳-۱۳۶.

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). «گونه‌شناسی روش‌های مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، ش ۱، زمستان.
- خرمشاد، محمدباقر، سیدابراهیم سرپرست‌سادات (۱۳۹۱). «جریان‌شناسی سیاسی به‌مثابه روش»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۵، ش ۲، بهار.
- دارابی، علی (۱۳۹۰). جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۵). «رهیافت مقایسه‌ای بول: روشی برای سنجش نظریات روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۳.
- راهوار منفرد، کریم (۱۳۸۰). احزاب، تشکل‌ها و جناح‌های سیاسی ایران امروز، (۱۳۵۸-۱۳۸۰)، تهران، سیاست.
- شعبانی سارویی، رمضان (۱۳۸۹). جریان‌شناسی سیاسی فرهنگی ایران، قم، اعتدال.
- ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران (۱۳۵۸-۱۳۷۸): تهران، آزادی اندیشه.
- عنان، محمد عبدالله (۱۳۵۸). تاریخ جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، بهجت.
- فولادی، عبدالرضا (۱۳۴۸). نقش احزاب سیاسی در تکامل و پیشرفت دموکراسی آمریکا، تهران، دانشگاه تهران.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۹۸). اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۱۸). احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۹). تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲.
- مرتجی، حجت (۱۳۷۷). جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران، نقش و نگار شفیعی.
- مظفری، آیت (۱۳۸۵). جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، قم، زمزم هدایت.
- مک‌آیور، ر.م [بی‌تا]. جامعه و حکومت، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، [بی‌جا].
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷). صحیفه امام؛ مجموعه بیانات و اطلاعیه‌های امام خمینی علیه‌السلام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- میرخلیلی، سیدجواد (۱۳۸۹). سخنرانی حمیدرضا ترقی با عنوان «روحانیت و تجربه تحزب»؛ در کتاب روحانیت و انقلاب اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- میرسلیم، سید مصطفی (۱۳۸۴). جریان شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۲). «زمینه فکری برخورد فرهنگ و تمدن ایران و غرب»، ماهنامه یغما، ش ۲۹۶، اردیبهشت.
- نقیب‌زاده، احمد و غلامعلی سلیمانی (۱۳۸۸). «نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱۷، تابستان.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول و دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- هرسیج، حسین (۱۳۸۰). «روش مقایسه‌ای: چپستی، چرایی و چگونگی به کارگیری آن در علوم سیاسی»، فصلنامه دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال سیزدهم، ش ۱، بهار و تابستان.

Bailey, K. (1994). *Typologies and Taxonomis an Intruction to Classification Techniques*. Sage Publication.

Marradi, A. (1990). *Classification, Typology, Taxonomy. Quality and Quantity*. XXIV, 2 (may 1990).